



فرا تر

از روزمرگی

گفتگو با

احمد ندیم قاسمی

ننارند، به نظر من شعر و شاعری باید در صدر همه علوم و فنون قرار گیرد زیرا موجب ارتقاء و موجب انگیزیدن دریازه فرا تر از جریان زندگی روزمره می شود. به همین خاطر بسیاری از شعرا بزرگ گفته اند که در این عصر کسی حرفهای ما را نمی فهمد و یک یا دو قرن بعد، به حرفهای ما پی می برند.

● ارتباط شعر با ارزشهای اجتماعی چگونه است؟

■ من وابسته به آن گروه از شعرا نیستم که می گویند برای شعر گفتن باید از زندگی جدا شد. ما در جامعه زندگی می کنیم و باید مسائل جامعه در شعرمان منعکس شود. این اجتناب ناپذیر است.

● بنابراین شعر از دردهای اجتماعی جدا نیست.

■ بله، شاعر تا دردمند نباشد و تا دلش مفهوم درد را نفهمد، شاعر نیست و تا از آزمایش درد بیرون نیاید و آن را سبری نکند نمی تواند شعر بگوید یا حداقل شاعری موفق باشد.

● در شعر امروز پاکستان چه مسائلی مطرح است؟

■ یکی مسائل اجتماعی است که قبلاً به آن اشاره شد و دیگری مسائل سیاسی زیرا، ما از ۴۵ سال پیش به این طرف به وضعیت ناپسند ترمینیم. فقره و نفاذ در جامعه ما وجود دارد که در شعر هم منعکس می شود. این تمنا در اشعارمان وجود دارد که کاش همه یکی شویم و در یک روز و در یک مکان، به یک مسأله فکر کنیم. شعرای پاکستان مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در اشعارشان ذکر می کنند و حرفشان را خیلی از آنها نمی مانند.

● شاعر چه جایگاهی در پاکستان دارد؟

■ در پاکستان جایگاه شاعر بسیار پایین است. مردم شعر را به چشم یک حرفه می بینند و در مسائل مختلف تصویری دارد که حد و مرزی

■ متأسفانه از جایگاه و حیثیت خاصی برخوردار نیست. بریزه در جامعه تحصیل کرده به شاعر مثل یک لطیفه و تکیه نگاه می کنند. هشتاد درصد از جمعیت ما بی سوادند. از بیست درصد تحصیل کرده هم پانزده درصد کسانی هستند که مجلات انگلیسی در خانه هایشان انباشته می شود و از ادبیات اردو چیزی نمی بینند و نمی دانند، پنج درصد پانجمانده هم افراد منی هستند که اکثراً استطاعت خریدن کتاب و مجلات

را ندارند. در کشوری که جمعیتش ۱۲۰ میلیون نفر است، به این نسبت کتاب ادبی خوب وجود ندارد و به همین دلیل شاعر جایگاهی ندارد. به نظر من، شعری که در پاکستان مرسوم شده و شاید از فرانسه گرفته شده باشد، همان شعر سبید است. من با این شعر مخالفم و شاعران آن را ضعیف می دانم. شعر باید وزن و آهنگ داشته باشد.

● مسائل گریبانگیر شاعر در چاپ و نشر کتابش چیست؟

■ شاید زمانی بود که هیچ ناشری حاضر نبود مجموعه شعری را چاپ کند. الان هر کسی می تواند با سرمایه شخصی، کتابش را چاپ کند. به همین دلیل انبوهی از کتابهای ضعیف و پایین تر از حد مطلوب ادبی داریم. شاید تعدادشان به هزاران برسد. کتابهای خوب و مطرح تعدادشان کم است و ناشرین خوب هم همین طور.

● نظرتان راجع به نقد شعر چیست و منتقد خوب را چه کسی می داند؟

■ نقد شعر در پاکستان سطح پایین دارد، گاه شاعری نقدی می نویسد که بهتر از یک نقد ناقد حرفهای است. تعداد ناقدان با دورک و شعر شعری و آشنا با تصور شعری، در پاکستان کم است. خیلیها درباره شعر فهم درسی ندارند و نقد هم می کنند و هستند کسانی که شعر می گویند ولی

● مهاجرانیم از اینکه وقتان را در اختیار مجله شعر قرار دادید.

■ مشکرم، مجله شما در پاکستان نیست، ترقی هم نیست چون در پاکستان مجله تخصصی شعر به زبان اردو هم نداریم. چه رسد به فارسی. فقط یک مجله انگلیسی زبان هست به نام «شعر» غریبه که نمی دانم منظور از این غرب، آمریکا است یا غرب به طور کلی.

● چرا شعر می گویند؟

■ ما به حال هیچ کلام از شعرا در سرودن شعر بی تفاوت تر سبیلند. شعر انعکاس شخصیت درونی انسان است. شعر ظاهر و باطن انسان را منعکس می کند. من برای شعر گفتن برنامه ریزی نمی کنم. این مستقیماً به فکر و دل من بستگی دارد. فشاری در من ایجاد می شود که شعر بگویم. وقتی انسان خودآگاه پیوسته، شعری حالت شخصی پیدا می کند.

● به نظر شما بهترین عنصر شعر کلام است، سبیل، وزن، آهنگ یا ...؟

■ اینها با هم ارتباط ناگسستی دارند و نمی توان آنها را از هم جدا کرد.

● شعر چه ارتباطی با حکمت دارد؟

■ شعر کاروانی از علم و حکمت است. شاعر خواب می بیند و در مسائل مختلف تصویری دارد که حد و مرزی



نمی‌توانند آن را درست بخوانند. در مجموع، نقد شعرمان کیفیتی ندارد زیرا لازمه نقد، تخصص، تدبیر و تحقیق است، که اینها نمی‌کنند؛ چه در پاکستان و چه در هندوستان. به نظر من یک ناقد نباید متعصب باشد، باید نظر وسیعی در نظر و شعر داشته باشد تا اگر مطلقاً خلاف میل و تفکرش در شعری وجود داشت آن را بیان کرده و از ایراز آن دریغ نکند.

● از شعر ایران چه می‌دانند؟

■ شعر کهن ایران سرمایه شعری ماست. ما همه چیز را از شعر کهن ایران یاد گرفتیم؛ از سمدی، حافظ و مولوی و شاه‌عمران فارسی گوی شبه قاره؛ مثل امیر خسرو. حتی موضوع شعر و تفکرمان از شعر کهن فارسی است. به نظر من سطح شعر معاصر فارسی هم پایین آمده و دیگر کسی مثل حافظ و سمدی شعر نمی‌گوید البته دیوان اشعار امام خمینی به تازگی چاپ شده و کارشان به سبک کهن فارسی است. شعر معاصر ایران به طور کلی تأثیری بر ادبیات اردو نداشته است. این به این معنی نیست که ایران شاعران خوبی ندارد؛ بلکه بر ادبیات اردو تأثیرگذار نبوده‌اند، شاید به این دلیل که شعر ایران دوره نزولی داشته است.

● متکرم، عدانگیز.

متمدن شوا

دیروز دوستم را دیدم
او رازی را بر من گشود؛
«روزگار عشق و شور می‌گذرد»
چنین گفت.

با خشم به اطراف نگرستم،
افزود:

بساط عاشقی را برچین
تا می‌توانی پرل جمع کن
از من بشنو،
متمدن شوا

آتش ...!

خشمگینم؛
گفته بردی اگر این صدا را بشنوی
گلولما آتش می‌گیرند.
من، انا
در غوغای شکستن استخوان و
قوران خون
گوشم را دفن کرده‌ام
پشتر زانکه بشنوم:
آتش ...!

ورزا

پرست کلفت است
شلاق می‌خوری
ناگهان گوشه‌هایت را می‌کشند
و به درد می‌آید،
از شاخهای درمانده‌ات
اسکاده می‌کنند
و از دُمت
که تازه‌های برای توست.
صغیر تازیانه تو را که بشنوی
سری می‌چنانی
و گاو آهن
آواز می‌خوانند
پرست که از هم می‌درد
آروغ می‌زنی، فقط
و شاپان می‌میری.